

چشمه کوثر * فعلا تین شافزده بارو این بحر را که بر شانزد هزار کن آمد است
 هوام طویل من نامند و مخفی نخواهد بود که هر جا که در این بحر فعلا تین
 باشد بغیر صل رو ابتدا بجای آن مفعولن آوردن رواست و در این بحر کلاجا
 فاعلا تین در صل رو ابتدا است و بعد از آن فعلا تین همچون فاعلا تین صدری
 و ابتدائی را همچون آوردن جایز است و هم چنین است در وقتیکه بعد
 از فاعلا تین مفاعلهن باشد

فصل دهم در بحر خفیف و خفت سبکی است و در اصطلاح عبارت است از اجاماع

فاعلا تین مستفعلن مشمها یا ممل ما ز حافانه هانا

مثنی

بکزارای باد دلفروز خراسانی	فاعلا تین	مفاعلهن	فاعلا تین
بریکی ماندنی مکان در زندانی	مالم	مخبجون	مخبجون مکمول ابتدا
بکزارای باد دلفروز خراسانی	مالم	مخبجون	مخبجون مکمول ابتدا
بریکی ماندنی مکان در زندانی	فاعلا تین	مفاعلهن	مفعولن

معدس

ای صبا بو عله زن ز من د را و را
 نور کتر نجد لب جو شکر او را
 کر چه ما بندگان بها د بهیم
 بها د شاهان ملک صبح کهیم
 کنج د را آنتین و کیمه نهی
 جام کیتی نما و خاک رهیم
 شاه پیدا ر بخت راهر شب
 ما نکهبان ا نمر و کلیم
 دشمنانرا از خون کفن ما زیم
 ذر منانرا قبا ی فتح د هم
 کوشنیت شمار صحت ما
 که بود رخواب و ما بدیده کهیم

فاعلاتن
 ایضا مخبون
 عالم
 فاعلاتن
 عالم
 فاعلاتن
 عالم
 فاعلاتن
 عالم
 فاعلاتن
 عالم
 فاعلاتن
 عالم
 مخبون
 مخبون
 فاعلاتن

مفاعیلن
 مخبون
 مفاعیلن
 مخبون
 مفاعیلن
 مخبون
 مفاعیلن
 مخبون
 مفاعیلن
 مخبون
 مفاعیلن
 مخبون
 مفاعیلن
 مخبون
 مفاعیلن

فعلاتن
 ایضا مشعت
 مخبون
 فعلان
 مخبول
 فعلن
 مخبون
 فعلن
 مخبون
 فعلان
 مخبول
 فعلان
 مخبول
 فعلان

فصل یا زدهم در بحر مضارع مضارعت مشابیه است و در اصلاح
 عبارت است از اجتماع مفاعیلن فاعلاتن مشنایا بعد مازحا فانه ما لما

مشون

مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن

اخریب عالم اخریب عالم

مفعول فاعلاتن مفعول فاعلیان

اخریب عالم اخریب مسمیغ

مفعول فاعلیان مفعول فاعلیان

اخریب مسمیغ اخریب مسمیغ

مفعول فاعلان مفاعیل فاعلاتن

اخریب مکفوف مکفوف عالم ایضا مسمیغ

مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلاتن

اخریب مکفوف مکفوف متصوّر

مفعول فاعلان مفاعیل فاعلان

اخریب مکفوف مکفوف معذوف

مفاعیل فاعلان مفاعیل فاعلان

مکفوف مکفوف مکفوف ایضا متصوّر

تو توک نیم مهنتی من مرغ نیم بختل

کار تو از من آسان کام من از تو مشکل

تو پانی بی جیل ان من دست شویم از جان

تو خوی نشانی از رخ من خون چکانم از دل

ویرانه که تن به مرد روی نکرد تاثیر

دیوانه که زنجیر او را نکرد هائل

دل به رخ تو صورت جانرا نمی شناسد

جان بی لب تو گوهر کاذب نمی شناسد

بازم هوای آن لب میگون گرفته است

معلوم می شود که مرا خون گرفته است

گشتم مگر بگریه داش مهر بان گشتم

در هنک خاره قطره باران اثر نکرد

گر آن طره هست مشایخ چون نداد بو

ور آن چه تره هست مائه چرادر کشیل رد

معدن

مفاعیلان	فَاعِلَان	مفعول	بد خرد جهان ترا بلی دل رسته
مالم	مکفوف	اخری	تا تو در صفت او ندروی رسته
مفاعیلان	فَاعِلَان	مفعول	چون در جهان نکه نکتی چو نکت
مجمع	مکفوف	اخری	کز نکست چرخ دشت چو خنک و نکت
مفاعیل	فَاعِلَان	مفعول	در باز کرد هوی من آن یار
مقصور	مکفوف	اخری	بکها د فقل بسته امرار
فعولن	فَاعِلَان	مفعول	ای ز هوی داده صحبت دنیا
مجدوف	مکفوف	اخری	شاهان و بر فراشته آوا
مفاعیلن	فَاعِلَان	مفعولن	نیاید هرگز از این یله کو پاره
مالم ایضا مجمع	مکفوف	اخری	جز در دورنج غافل بی چاره
مفاعیل	فَاعِلَان	مفعولن	ای بد خو آسمان مژگان
مقصور	مکفوف	اخری	رحمی ناید ترا بدل زار
فعولن	فَاعِلَان	مفعولن	ای منکین دل که ماه منی تو
مجدوف	مکفوف	اخری	رحمی فر ما که شاه منی تو

فصل دوازدهم در نحو مجتهد و اجتناب از بیخ برگندن است و در اصطلاح

اجتماع مستفعلین فاعلاتن است مشبیه به فعل ما مالما یا زمانا

مشبه

مستفعلین فاعلاتن مستفعلین فاعلاتن	در عشق تو ای پری رود دیوانه خواهم شدن
مستفعلین فاعلاتن مستفعلین فاعلاتن	در عشق تو ای پری رود دیوانه خواهم شدن
مستفعلین فاعلاتن مستفعلین فاعلاتن	دا ای چه گفت مرا آن بلبل مجری
مستفعلین فاعلاتن مستفعلین فاعلاتن	تو خود چه آدمی گز عشق بی خبری
مستفعلین فاعلاتن مستفعلین فاعلاتن	نگاه کرم چو رخسار ات همین تو بودی
مستفعلین فاعلاتن مستفعلین فاعلاتن	عرق چو شبنم استخ با همی تو او شد